

بررسی و تحلیل سیر فرهنگ گرجی در ادب فارسی^۱

علی اکبر اُجاکه*

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

(تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۲۳، تاریخ تصویب: ۸۹/۱۰/۱۴)

چکیده

دو سرزمین ایران و گرجستان از دیرباز (از زمان ساسانیان تا دوره قاجار) با یکدیگر ارتباط سیاسی، اجتماعی و به ویژه ادبی و فرهنگی داشته و از این رو برخی واژگان گرجی را در آثار شعرا و نویسندگان ایرانی مشاهده می‌کنیم، یکی از این شعرا، خاقانی شروانی شاعر بزرگ قرن ششم است که در رباعیات خود به واژه گرجی «مویی» اشاره کرده، وی همسر گرجی داشته و به آبخازیا و تغلیس هم رفت و آمد می‌کرده، از این جهت با زبان گرجی آشنایی داشته، «مویی مویی» گویش بومی با ریشه «مُودی مُودی» به معنای «بیا بیا» در زبان فارسی است.

حکیم نظامی گنجوی شاعر قرن ششم نیز در مثنوی لیلی و مجنون راجع به خصوصیات گرجی‌ها ترکیب «گرجی طره بر کشیده» را به کار می‌برد.

^۱ این مقاله از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل سیر فرهنگ گرجی در ادب فارسی با تکیه بر عصر

صفویه» استخراج شده است.

*. E.mail: aliakbarojakeh@yahoo.com ۰۹۱۱۱۵۵۳۹۸۵

از سویی بسیاری از واژگان فارسی نیز وارد زبان گرجی شده «نیست اندر جهان» که در زبان گرجی به صورت «نستان داریجان» بیان می‌شود، در شرف‌نامه نظامی بدان اشاره شده است.

جمعی از ایرانیان گرجی از دوره صفویه از سرزمین گرجستان به ایران کوچانده شدند و تحت تأثیر فرهنگ و زبان منطقه خود قرار گرفته و به مرور زمان، زبان مادری خود را از دست دادند، از آن جمله به گرجی‌های روستای گرجی محله بهشهر اشاره شده که در زمان شاه عباس صفوی به این منطقه آمدند و پیرامون برخی اسامی و نام‌های فامیل برگرفته از زبان گرجی که در این نواحی رایج است؛ تحقیقات میدانی توسط نگارنده صورت گرفته.

از دیگر مسائلی که در این طرح ارزیابی شده، وجه اشتراک در تلفظ واژگان فارسی و گرجی است مانند درفش = دروشا یعنی؛ پرچم، ورزش = ورجی شی و ...

واژه‌های کلیدی:

گرجی، گرجستان، تفلیس، فرهنگ، صفویه .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

«ای نام تو بهترین سرآغاز»

سخن از ملّتی است که از سرزمینی واقع در ساحل دریای سیاه منشأ گرفته و در دوره صفویه به‌ویژه در زمان شاه عباس اول، به ایران وارد شدند. گرجی‌ها از آن زمان تاکنون در نواحی مازندران، گیلان، خراسان، اصفهان، فارس، دزفول، ایزدخواست، و فریدن پراکنده شدند و با آمیزش با سایر اقوام ایرانی با سایر نژادها و قومیت‌ها، آمیخته گشته و به تدریج اصالت و زبان گرجی در این اختلاط کم رنگ شده و از آن میان تنها گرجی‌های فریدن توانسته‌اند زبان گرجی را حفظ کرده و هنوز هم به این زبان سخن می‌گویند.

در دوره صفویه گرجی‌ها به خاطر صداقت و لیاقت شان توانسته‌اند اعتماد شاهان صفوی را به خود جلب کرده، به طوری که در مدت کوتاهی سران گرجی به بالاترین مقامات کشوری و لشکری ایران رسیدند که معروف‌ترین آنها الله وردی‌خان بود. وی به سرعت پله‌های ترقی را طی نمود و مهم‌ترین شخص، پس از شاه شد. و به مقام سپهسالاری ایران رسید و یادگارهای مهمی در اصفهان و دیگر نقاط ایران از خود به جای گذاشت. (مولیانی، ۱۳۷۹: ۱۱) وی بانی پل الله وردی‌خان [سی و سه پل] در اصفهان است. بنابراین در منابع و مآخذ دست اول دوره صفویه به اسامی متعدد امرا، حکام و سرداران گرجی برمی‌خوریم که در تشکیلات لشکری و کشوری صفویان در صدر امور بوده، و در شکوفایی اقتصاد دولت صفوی نقش بسزایی داشته‌اند.

گرجی‌ها از گذشته‌های دور با ادبیات و فرهنگ ایران آشنایی داشتند چنان‌که «شوتا روستا ولی» شاعر قرن دوازده میلادی گرجستان و پدید آورنده شاهکار ادبی «منظومه پلنگینه پوش» اصل و منشأ ایرانی برای داستان ذکر می‌کند. (امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ۲۵) استاد سعید نفیسی که در زمینه ادبیات گرجی، بررسی‌های علمی انجام داده، می‌نویسد:

رتال جامع علوم انسانی

«یکی از کتاب‌های فارسی که به زبان گرجی ترجمه‌های بسیاری دارد، شاهنامه فردوسی است که بدون اغراق می‌توان گفت در گرجستان یکی از معروف‌ترین کتاب‌هاست.» (مولیانی، ۱۳۷۹: ۳۲۳)

یکی از خصوصیات گرجی‌ها که پس از مهاجرتشان به ایران، تحت تأثیر محیط زندگی آنها قرار گرفت، زبان بود از آن جمله می‌توان به گرجی‌های مازندران اشاره کرد که ابتدا به زبان گرجی سخن می‌گفتند اما با گذشت چندین قرن از ورودشان به این نواحی، زبان اصلی آنها فراموش شد، و در حال حاضر به گویش مازندرانی تکلم می‌کنند. لازم به یادآوری است که بندرت بعضی از کلمات و اصطلاحات گرجی در زبان محاوره‌ای پیرمردان و پیرزنان به کار برده می‌شود که برای نسل جوان و تحصیل کرده‌ی این روستا اصل و ریشه‌ی این واژه‌ها مشخص نیست و خود به تحقیق گسترده نیاز دارد. (اجاکه، ۱۳۸۲: ۲۱) از این رو، نگارنده بر آن شد با سعی و تلاش فراوان به منظور احیای لغات و ترکیبات اصیل گرجی و روشن شدن اصل و ریشه‌ی واژگان، این موضوع را در قالب طرح پژوهشی، مورد تحقیق و پژوهش قرار دهد.

لازم به ذکر است که نگارنده علاوه بر این طرح، «فرهنگ گرجی‌ها» (گویش اهالی روستای گرجی محله بهشهر) را نیز در دست تهیه و چاپ دارد.

هدف تحقیق

در این تحقیق، هدف، معرفی جلوه‌های فرهنگ گرجی در راستای لغات و اصطلاحات، و نام‌های مشترک در ادبیات فارسی و شناخت اشتراکات فرهنگی اقوام ایرانی و گرجی است.

فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد واژگان مشترک در آثار شاعران و نویسندگان فارسی پیش از عصر صفویه نیز میان شعرا وجود داشته، و از واژگان گرجی بهره گرفته‌اند.

پیشینه تحقیق

با سیر اجمالی در ادبیات می‌توان دریافت که در برخی متون به طور پراکنده واژه گرجی به کار رفته یا اشاراتی به وجود گرجی‌ها شده است. به عنوان مثال در کتاب نفثة‌المصدر انشای زیدری نسوی اشاره‌ای به کلمه گرج شده، یا در کتاب سیاست‌نامه خواجه نظام الملک توسی برای تشکیل سپاه از گرجی‌ها به عنوان سربازانی نیک یاد شده. خاقانی شروانی شاعر قرن ششم از جمله شعرایی است که در اشعار خود اشاراتی به لغات و آداب و رسوم گرجی داشته. (شاید توجه وی به گرجی‌ها به دو دلیل باشد یکی این که همسر وی گرجی بوده، و دیگر آن که در ابخاز و تفلیس آمد و شد می‌کرده و از نظر محیط زندگی به گرجستان نزدیک بوده). در بخش دیگر این مقاله به وجوه اشتراک لغات فارسی با زبان گرجی مثل نرگس = نرگی زی، تاس = تاسی (یعنی؛ جام، تاس، کاسه)، درفش = دروشا، و ... پرداخته می‌شود.

گرجی‌ها در عصر صفویه به‌ویژه در زمان شاه عباس اول به ایران کوچانده شده و در سراسر ایران پراکنده شده‌اند، از این میان گرجی‌های ساکن مازندران به مرور، زبان مادری خود را از دست داده و تنها برخی از کلمات و اسامی گرجی در میان آنها باقی مانده که از طریق تحقیقات میدانی؛ این واژگان و اسامی مورد بررسی قرار می‌گیرد مثل کاترین، الیوت، ایساک، بلوخین و تامارا و ...

با توجه به مطالب گفته شده، تاکنون تحقیق جامعی که خصوصیات موضوع اصلی را داشته باشد، درباره گرجی‌ها انجام نگرفته و در این مقاله برخی از این مسایل طرح شده، بررسی می‌شود.

پرسش تحقیق

در این تحقیق این پرسش مطرح است که:
آیا ادیبان گرجی از ادبیات فارسی بهره گرفته‌اند یا خیر؟

پژوهش‌های ادبی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان فارسی در زبان گرجی یا بالعکس

بی‌شک فرهنگ و زبان هر قومی سند هویت آن قوم است و در تمامی نقاط جهان، برخی اشخاص که به حفظ و اعتلای فرهنگ و تاریخ ملت خود علاقه مندند، در این زمینه به تحقیقات و پژوهش‌هایی مشغول می‌باشند. دو کشور ایران و گرجستان سالیان دراز (از زمان هخامنشی تا دوره قاجاری) با یکدیگر ارتباط بسیار نزدیک سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و به خصوص ادبی و فرهنگی داشته، از این رو تحت‌تأثیر فرهنگ یکدیگر قرار گرفته‌اند در نتیجه بسیاری از واژه‌های گرجی و ایرانی را در آثار شاعران و نویسندگان هر دو کشور مشاهده می‌کنیم که تشخیص این امر به تبحر در هر دو زبان و لهجه‌های متعدد گرجی و ایرانی نیازمند است، در ذیل به معرفی چند واژه و ترکیب که در زبان فارسی و گرجی به طور مشترک آمده، می‌پردازیم:

بگرات یا بغرات

بگرات یا بغرات که به نادرست بقراط خوانده و نوشته شده است، نامی است ایرانی و به معنای «بخشندهٔ بگ یا خدا»

خاقانی در بیتی از قصیدهٔ ترسایبی خویش، چنین از «بغراتیان» یاد کرده است:

من و ناجرمگی و دیرمخران؛ در بقراطیانم جا و ملجا

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۵)

ناجرمگی؛ ناجرمک + ی فرهنگ نویسان این واژه را پرستشگاه ترسایان و نام راهبی ترسا نوشته‌اند.

ممکن است خاقانی ناجرمگی را مانند یک اسم منسوب، یعنی؛ کسی که منتسب به ناجرمک باشد مثلاً - سلطان گیورگی سوم - به کار برده باشد. مخران؛ نام دیر و کلیسایی است که معبد ترسایان باشد. گویند بناکنندهٔ آن مخران نام داشته و به نام او شهرت یافته. (کزآزی، ۱۳۷۶: ۸-۶۷).

بقراطیان؛ شهریاران خاندان بغراتیان (بگراتیان) که در گرجستان و ارمنستان فرمان‌روایی داشتند، نام بگرات هنوز از نام‌های ارمنی‌هاست.

این نام ربطی به نام بقراط (هیپوکراتس) پزشک یونانی که نزد ما بقراط شده ندارد که بگراتیان «بغراتیان» را به شکل «بقراطیان» در آورده است. پس قول بعضی شارحان مانند شیخ آذری که بقراطیان را حکما و طبیبان یونانی دانسته‌اند درست نیست. (سجادی، ۱۷۹: ۱/۱۳۷۴)

گمان می‌رود که مراد و منظور خاقانی از بقراطیان در این بیت بقراطیان گرجستانی است که آنها از سلاله بقراطیان گرجستان [و از حکام محلی] بوده و آوازه تاریخی چندانی نداشته اما در شروان معروف بوده‌اند. (ماهیار، ۱۳۷۶: ۱-۷۰).

تفلیس

تفلیس به دلیل چشمه‌های گرم طبیعی (تبیلی = گرم) تفلیس نامیده شد. برخی را عقیده بر این است که از بناهای اسکندر رومی است چنانکه نظامی در اسکندر نامه اشاره به آن می‌کند:

چنین گفت با پور دهقان پیر که تفلیس^۱ زو شد عمارت پذیر

(نظامی، ۱۳۶۳: ۳/۲۷۵)

خاقانی شروانی که بارها در تفلیس اقامت داشته در وصف تفلیس می‌گوید:

خاقانی و خاقان و کنار گرو تفلیس^۲ جیحون شده آب گرو، تفلیس سمرقند

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۷۵۹)

با وجود این تفلیس پایتخت گرجستان در ساحل علیای رود گرو نزد جغرافی نویسان قرن چهارم معروف بود و ابن حوقل در وصف آن گوید:

«این شهر دو بارو دارد و شهری است سر سبز و حاصل خیز و مستحکم، دارای سه دروازه و حمام‌هایی که بدون آتش، آب شان گرم است و رود گرو از میان شهر عبور می‌کند.» (لسترنج، ۱۳۶۴: ۱۹۵)

چاشنی گیر = چاشناگیر

واژه‌ی چاشناگیر ترکیبی است که در زبان فارسی به آن چاشنی گیر می‌گویند. در زمان‌های قدیم که مسموم کردن پادشاهان به وسیله منسوبان بدخواه شاه یا درباریان

سابقه داشت خوالیگر خاص پیش از آن که پادشاه به غذا خوردن آغازد از طعام وی یک یا چند لقمه برمی گرفت. چاشنی می کرد و می خورد تا معلوم شود آن غذا زهر ندارد این کار را چاشنی گری می گفتند.

در کتاب قابوس نامه باب هفدهم « اندر خفتن و آسودن » به انتخاب اقبال یغمایی آمده است: « پس تن که فرو خسبد همه ارواح مردم را فروگیرد که نه سمع بشنود و نه بصر ببیند، و نه ذوق چاشنی ۳ داند، و نه لمس گرانی و سبکی و نرمی و درشتی داند.» (یغمایی، ۱۳۷۳: ۴۰)

گرج (گرجی)

گرج؛ اقوام ساکن گرجستان، در این بیت مولانا گرج مظهر دلاوری و زورمندی است.

در هوا می کرد خود بالای بُرج (اژدها) که هنریمت می شد از وی روم و گرج

(مولوی، ۱۳۶۴: ۲۲۰)

گرجیان فرزندان سرزمین کوهستانی قفقاز مردمانی سخت کوش و جنگجو بار آمده و رشادت آنها توجه بسیاری از سیاحان اروپایی و اقوام مختلف را به خود معطوف نموده است. خواجه نظام الملک توسی، وزیر با تدبیر سلاجقه در بحث از افراد تشکیل دهنده سپاه، وجود گرجی ها را به عنوان مردانی نیک ضروری می داند و در کتاب سیاست نامه درباره «گرجیان» می گوید:

« و اگر از این [لشکر]، بعضی گرجیان و شبان کارگان پارس باشند روا بود، که این جنس هم مردان نیک باشند. »

نام « گرجی » در سفرنامه حکیم ناصر خسرو نیز آمده است:

«و فرزندان شاهان گرجی و ملک زادگان دیلمان و پسران خاقان ترکستان و دیگر طبقات اصناف مردم چون فضلا و ادبا و شعرا و فقهای بسیار آن جا حاضر بودند، و همه را ارزاق معین بود، و هیچ بزرگ زاده را کم از پانصد دینار ارزاق نبود، و نبود که دو هزار دینار مغربی بود.» (شعار، ۱۳۷۱: ۱۱۲)

نیمایوشیج در شعر پی دار و چوپان خویش، به گرجی هایی که در عصر صفویه از گرجستان به بعضی نواحی ایران کوچانیده شدند، اشاره دارد. در جایی از زبان وی می خوانیم: « پیوستگی من از طرف جدّه به گرجی های متواری، از دیر زمانی، در این

سرزمین می رسد.» (جلالی نپدری، ۱۳۷۰: ۱۱)

نیما در اشعاری چنین دارد :
« و مهی نازک، گرما زده مانند بخار
از هوا خاسته در جنگل ویلان می‌شد
و همه ناحیه « دیزنی » و « گرجی^۴ » (رستای قشنگ)
بود پنداری در زیر پَرنده.» (نیما، ۱۳۸۱: ۱-۷۰)

گرجی طره برکشیده

حکیم نظامی گنجوی شاعر قرن ششم هجری در مثنوی لیلی و مجنون خود راجع
به خصوصیات « گرجی‌ها » ترکیب « گرجی طره برکشیده » را به کار برده است.

ز این گرجی طره برکشیده^۵ شد روز چو طره سربریده

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱/۱۱۳)

نظامی در مثنوی خسرو و شیرین نیز ترکیب « طره گرجی » را به کار می‌برد
چنان که گوید:

به هندی تیغ هر کس را که دیدند سرش چون طره گرجی بریدند

(نظامی، ۱۳۶۶: ۲/۳۰۲)

زنان گرجی از دیرباز به هوش و زیبایی معروف بوده‌اند. گرجیان عموماً بلند قامت و
سیاه موی و تنومندند. (شعار، ۱۳۷۱: ۳۷۲)

مویی

خاقانی شروانی شاعر بزرگ قرن ششم هجری با زبان گرجی آشنایی داشته است و
مردم آن سامان را به خویش نزدیک می‌دانسته چنان‌که در این رباعی از کلمات گرجی
استفاده کرده است :

از عشق صلیب موی رومی رویی؛
آبخاز نشین گشتم و گرجی گوئی^۶
از بس که بگفتمش که: « مویی! مویی! »
شد موی زبانم و زبان هر مویی

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۷۴۲)

مویی مویی گویش بومی با ریشه واژگان مودی مودی (modi – modi) برابر بیا و باز
 آی در زبان فارسی است و دانای شروان در اشعار دیگر خود از این که زمانی درابخاز
 جایگه گزیده پرده برمی دارد. (دلشاد، ۱۳۷۷: ۴۲).

و گر حرمت ندارندم به ابخاز کنم ز آن جا به راه روم مبدأ

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۶)

خاقانی و خاقان و کنار گُر و تغلیس جیحون شده آب گُر و تغلیس، سمرقند

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۵)

در ابخازیان آنک گشاده حریم رومیان آنک مهیا

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۵)

خاقانی در رباعی دیگر نیز، واژه مویی را به کار می برد. مویی ریخت گفتاری مودی
 است و بیشتر در گرجستان باختری به کار برده می شود.

گر چه صنما! همدم عیسی است دمت؛ روح القدس؛ چگونه خوانم صنمت؟
 چون موی شدم، ز بس که بُردم ستم؛ «مویی مویی!» که موی مویم ز غمت
 بنابراین مویی واژه ای است گرجی، به معنای بیا: از آنجا که یار خاقانی ترسا کیش و
 از زیباییان گرجی بوده است، سخنور با زبان وی با او سخن گفته است و گوهرهای گفته
 خویش را نغز و نازک، به «موی» در کشیده است. (کزازی، ۱۳۷۸: ۱۴-۹۱۳)

نیست اندر جهان = نستان داریجان

نام نستان داریجان به گمان برخی پژوهش گران ترکیبی از «نیست اندر جهان» است،
 چنان که شاعر گرجی شووتا روستا ولی در اثر حماسی خود «پلنگینه پوش» چنین عبارتی
 را در توصیف دوشیزه ای دلارا به کار برده است. نظامی گنجوی در شرفنامه چنین گوید:
 تو گفستی که خود نیست او را دهان همان نام او «نیست اندر جهان»

(نظامی، ۱۳۶۳: ۳/۴۱۴)

«نیست اندر جهان» نام بانوی زیبایی است که در زیبایی نظیری مانند او نیست.

(دلشاد، ۱۳۷۷: ۶۶).

سالیان دراز ایران و گرجستان تحت تأثیر فرهنگ یکدیگر قرار داشتند به طوری که در زبان معاصر گرجی تعداد زیادی از واژه‌های فارسی وجود داشته، که به نمونه‌هایی از وجوه اشتراک در تلفظ واژگان فارسی و گرجی اشاره می‌شود :

- آل = آلی یعنی؛ موجود موهوم ترسناک.

- اتاق = اُتاخی

- بوم = بُوم یعنی؛ جغد، مرغ حق، مرغ شباهنگ.

- پرده = پَرْدَ

- پروانه (پاپلی) = پِپِلا

- تاس = تاسی یعنی؛ تاس، جام، کاسه.

- تراز = تَرَزُ

- توتی (طوطی) = توتی اُشی

- چارچوب = چَرچُ

- چنگ = چُونگوری یعنی؛ وسیلهٔ موسیقی زهی گرجی است.

- چوخوا = چُوخا یعنی؛ ردایی بلند و نم‌دین، لباس پشمین چوپان.

- دلاک = دَلکی یعنی؛ سلمانی

- درفش = دروشا یعنی؛ پرچم

- غار = غاری

- کمربند = کمری

- لیمو = لی مُ نی

- نرگس = نرگی زی

- ورزا = ورزا یعنی؛ گاو نرِ کاری

- ورزش = ورجی شی. (تحقیقات میدانی توسط نگارنده)

در جای جای تاریخ کهن ایران و گرجستان، ردپای ارتباط تنگاتنگ فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران و گرجستان نمودار است ارتباط ایرانیان با گرجیان در دوران حکومت صفوی به اوج خود رسید و کوچ هزاران گرجی به ایران و ساکن شدن در مازندران به خصوص در بهشهر و در نواحی اطراف اصفهان و بالیدن بزرگان گرجی در عرصه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران از الله وردی‌خان، معتمد‌الدوله گرجی و یونس

گرجی گرفته تا پیک اختر گرجی همه و همه شواهدی نیک از روابط دیرینه ایران و گرجستان می‌باشد. ایران شناسی در گرجستان قدمت دیرینه‌ای دارد، ترجمه ویس و رامین اثر معروف فخر الدین اسعد گرگانی به قرن دوازدهم میلادی برمی‌گردد. کلیله و دمنه در طی قرن‌های شانزدهم تا هجدهم میلادی چندین بار ترجمه شده است و متن روایات گرجی کلیله و دمنه در سال ۱۹۷۵ به همت پروفیسور ماگالی تودوآ در بیست هزار نسخه منتشر گردید. نام‌های فریدون، گرگین، بهمن، جمشید و سهراب و ... نام‌هایی آشنا برای گرجیان است که در سرزمین گرجستان این اسامی رواج دارد. واختانگ نام یکی از پادشاهان معروف کشور گرجستان، صورتی دیگر از واژه پارسی باستان وِرگ تن (گرگ تن) است و گرگا سال که واژه فارسی «گرگ سر» است احتمالاً به دلیل برسرگذاشتن کلاه شبیه به سر گرگ، این پادشاه (گرگا سال) به این نام خوانده شده است. (امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ۵۶)

برخی از نام‌ها و فامیل‌های رایج در زبان گرجی

- آبازی: عباسی در زبان فارسی
- آرشاور: (مرد مقدس نیرومند) واژه گرجی اسم پسر
- آرشیدا: واژه گرجی نام شخص، اسم دختر - خانم
- اُجاکه: اُجاکه به معنای نژاد و خانواده
- الیوت: الیاس
- ایساک: اسحاق
- بلوخین: رهبر گرجی‌ها از زمان ورودشان به روستای گرجی محله که فرمانروای گرجستان چشمان او را به میل کشیده بود. (بلوخین کور).
- پپلا: اسم شخص خانم، به معنای پروانه.
- تامارا: ملکه تامار، اسم خانم
- جَبّه: جابا، واژه‌ی گرجی نام شخص
- جرمیا: نام شخص، اسم پسر
- داویت: در زبان فارسی داوود
- شائوری: در زبان فارسی شاهی

- کاترین: اسم خانم، دختر بلوخین و همسر نصرت اوغلار
- لاجین: سردار بزرگ سپاه گرجی‌ها بود که احتمالاً پدر بلوخین است.
- میکلائی: میلادی احتمالاً میکلائی و میلادی با هم از یک ریشه باشند. میلادی‌ها
گیورک از طایفه گرگین خان.

- یک گن: نام شخص اسم پسر. (تحقیقات میدانی توسط نگارنده)
گرجیان در طی قرون متمادی (از زمان هخامنشی، اشکانی، ساسانی و به ویژه در دوره صفویه و...) روابط بسیار نزدیک سیاسی و اقتصادی و فرهنگی با اقوام ایرانی نژاد داشته‌اند و در نتیجه این تماس‌ها، طی ادوار، بسیاری از واژه‌ها از راه ادبیات و محاوره به زبان گرجی راه یافته و متداول گشته است. در بعضی موارد، لغات مأخوذ چنان داخل بافت زبان وام گیرنده شده و جزء لاینفک واژگان گرجی گردیده که فقط با موشکافی‌های ظریف زبان شناسی دقیق می‌توان به ایرانی بودن آنها پی برد. تحقیق در این مباحث به حس کنجکاو ذاتی، آشنایی کافی به متون تاریخی و ادبی گرجی، تبحر در زبان‌ها و لهجه‌های متعدد ایرانی، اطلاع عمیق از سازمان اجتماعی و مذهبی و فرهنگی ایرانیان و گرجیان در ادوار گوناگون نیاز دارد. خوشبختانه در گرجستان طی دهه‌های اخیر، تحقیقات کافی و شایسته‌ای برای شناسایی واژه‌های مأخوذ به عمل آمده است.
(گیونا شوبلی، ۱۳۷۴: ۲۱).

نتیجه

گرجی‌هایی که در عصر صفویه به‌ویژه در دوره شاه عباس اول از گرجستان به ایران آمده‌اند، در مناطق مختلفی از جمله شمال ایران ساکن شدند، طایفه‌ای از گرجی‌ها با آداب و رسوم و فرهنگ خاص خود که در مناطقی از مازندران به خصوص بهشهر اسکان یافتند، به مرور زمان، زبان اصلی خود را از دست داده، و در حال حاضر به گویش اهالی منطقه محل زیست خود سخن می‌گویند. دلیل از دست رفتن زبان گرجی، این بود که در گذشته شمار افراد با سواد که مبادرت به نوشتن واژه‌های گرجی نموده و از این راه به حفظ زبان گرجی کمک نمایند، اندک بود. از طرفی بررسی‌ها نشان داده که تا این زمان برای احیای زبان گرجی در منطقه مازندران اقدامی اساسی و عملی صورت نگرفته، لذا این مقاله در قالب یک طرح پژوهشی گامی هر چند کوچک در جهت احیای زبان

گرجی در منطقه مازندران برداشته، به خصوص که در فصل پنجم طرح مورد نظر، فرهنگ فارسی به گرجی باتلفظ واژگان گرجی مورد بررسی قرار گرفته است.

پی‌نوشتها

۱. یعنی دهقان مورخ دانا به فرزند خود چنین گفت که شهر تغلیس را اسکندر بنا کرد و اساس نهاد.
۲. خاقانی می‌گوید: آب کُر مانند جیحون و تغلیس مانند سَمَرَقند شده است.
۳. چاشنی یعنی: مزه.
۴. گرجی؛ نام طایفه یا قومی که در زمان صفویه از گرجستان به برخی نواحی ایران، به ویژه ناحیه شرقی مازندران [روستای گرجی محله بهشهر] وارد شدند.
۵. گیسوان مجعد گرجیان معروفیت دارد. گرجی طره برکشیده؛ زن اهل گرجستان که زلف و کاکل بر پیشانی ریخته؛ مجازاً شب تاریک.
۶. ابخاز نشینی و گرجی گوئی کنایه از ترسا شدن.

فهرست منابع

۱. أجاکه، علی اکبر، ۱۳۸۲، تاریخچه روستای گرجی محله و داستان محمد جبه، ساری: مهر ساجده.
۲. امیر احمدیان، بهرام، ۱۳۸۳، گرجستان در گذر تاریخ، تهران: شیرازه.
۳. جلالی پندری، یدالله، ۱۳۷۰، گزینه اشعار نیما یوشیج، تهران: مروارید.
۴. خاقانی شروانی، ۱۳۷۳، دیوان خاقانی، تصحیح سید ضیاء الدین سجادی، تهران: زوآر.
۵. روستا ولی، شوتا، ۱۳۷۷، پلنگینه پوش (ترجمه فرشید دلشا)، تهران: ناشر ایران جام.
۶. سجادی، سید ضیاء الدین، ۱۳۷۴، فرهنگ و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی، ۲ ج، تهران: زوآر.
۷. شعار، جعفر، ۱۳۷۱، تحلیل سفر نامه ناصر خسرو، تهران: نشر قطره.
۸. کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۷۶، سوزن عیسی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۹. کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۷۸، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، تهران: نشر مرکز.
۱۰. کگو چادزه، لیا، ۱۳۸۲، دستور زبان گرجی برای فارسی زبانان، (ترجمه و اضافات فردین کمایی)، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
۱۱. گیونا شویلی، جمشید، ۱۳۷۴، مقاله، ایران شناسی در گرجستان، نشر دانش.

۱۲. لسترنج، گی، ۱۳۶۴، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، (ترجمه محمود عرفان)، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۱۳. ماهیار، عباس، ۱۳۷۶، خارخاریند و رندان (شرح قصیده معروف به ترسائیه)، تهران: نشر قطره.
۱۴. مولوی بلخی، ۱۳۶۴، مثنوی مولوی (به تصحیح نیکلسون)، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۱۵. مولیانی، سعید، ۱۳۷۹، جایگاه گرجی‌ها در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران، اصفهان: یکتا.
۱۶. مهجوریان نماری، علی اکبر، ۱۳۸۱، واژگان تبری در اشعار فارسی نیمایوشیج، ساری: خاور زمین.
۱۷. نظامی گنجوی، ۱۳۶۳، گللیات خمسه (تصحیح وحید دستگردی)، تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی.
۱۸. نظامی گنجه‌ای، ۱۳۶۶، خسرو و شیرین (تصحیح بهروز ثروتیان)، تهران: توس.
۱۹. یغمایی، اقبال، ۱۳۷۳، گزیده قابوس نامه، تهران: انتشارات هیرمند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی